



هوشمندی فردوسی‌وار

❏ درباره شخصیت‌های زن در شاهنامه و شخصیت‌پردازی زنان در شاهنامه بسیار سخن‌ها گفته شده است. یکی از ایراداتی که افرادی که گذری چند بیتی از شاهنامه شنیده‌اند به فردوسی وارد می‌کنند این است که

نقیسه‌سادات
موسوی

شاعر

فردوسی شاعری ست ضد زن و در شاهنامه این مساله را به نظم در آورده است، اما اگر بخواهیم جانب انصاف را نگه داریم با توجه به شرایط زمانی و فرهنگی‌ای که داستان‌های شاهنامه در آن اتفاق می‌افتند، اتفاقاً فردوسی با زیرکی هوشمندانه‌ای از شخصیت‌های زن در داستان استفاده می‌کند.

البته این نکته قابل کتمان نیست که بسیاری از شخصیت‌های زن در شاهنامه فرعی هستند و نام بردن از آنها شاید فقط برای باورپذیر کردن سیرروایی ماجراها باشد. مثل دختر ایرج که حتی نام هم ندارد و در چند بیت متولد، عروس، مادر و حذف می‌شود!

چو هنگامه زادن آمد پدید / یکی دختر آمد ز ماه‌آفرید / جهانی گرفتند پروردنش / برآمد به ناز و بزرگی تنش / مرآن ماهرخ راز سرتا به پای / تو گفתי مگر ایرجستی به جای / چو برجست و آمدش هنگام شوی / چو پروین شدش روی و چون مشک موی / نیا نامزد کرد شویش پشنگ^۱ / بدو داد و چندی برآمد درنگ / یکی پور زاد آن هنرمندماه / چگونه سزاوار تخت و کلاه / چو از مادر مهربان شد جدا / سبک تاختندش به نزد نیا

البته ناگفته پیداست که در همین چند بیت شاهد به ارث رسیدن خون پادشاهی و فرزندی توسط مادر هستیم، که این نگاه انسانی به زن حتماً از ویژگی‌های فرهنگی ایران باستان بوده است.

یادر جای دیگری از شاهنامه آمده که فریدون وقتی موقع ازدواج پسرانش فراسید، پیشکار مخصوص خود را به جست‌وجوی بهترین و اصیل‌ترین دختران برای ازدواج با پسرانش در تمام هفت اقلیم فرستاد. به شرطی که این همسران با هم خواهر باشند و هنوز نامی بر آنها گذاشته نشده باشد!^۲ و در نهایت دختران شاه یمن برای این مهم برگزیده می‌شوند و پس از این‌که پادشاه یمن شخصاً پسران فریدون را آزمایش کرد و راضی به این وصلت شد، نوعروسان را به دست تازه دامادها سپرد و بعد از رفتن آنها به ایران، فریدون برای آنها اسم انتخاب کرد.

زن سلم را کرد نام آرزوی / زن تور را ماه‌آزاده خوی / زن ایرج نیک‌پی را سهی / کجا بد به خوبی سهیلش رهی و در واقع با این‌که یک داستان مستقل صرف پیداکردن همسر مناسب برای پسران فریدون و چگونگی راضی شدن شاه یمن و آزمون او و آزمون خود فریدون در راه برگشت برای فرزندانش می‌شود، اما حضور همسران در حد چند بیت شاهنامه باقی می‌ماند! گویی اصل بر نشان دادن اهمیت والای خانواده و ازدواج در فرهنگ پادشاهی ایران باستان بوده است.

از زنان شاهنامه بیشتر برایتان خواهم نوشت...❏

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کنیز ایرج که در زمان مرگ او از او باردار بود
- ۲- فریدون
- ۳- داماد ایرج
- ۴- علت این شرط عجیب را نمی‌دانم!

مروری بر مجموعه شعر
«دعوتنامه»با طراوت
کلمات

علی نورالدینی

روزنامه‌نگار

❏ این روزها بسیاری از مردم به دلایل مختلف از اطراف و اطرافیان خودشان فاصله گرفته‌اند و بیشتر به عالم مجاز پناه برده‌اند، جهانی که خالی از زندگی است و اتفاق نو. این حال و هوای

اجتماعی را می‌توان به زندگی و نگرش شعران نیز تعمیم داد. با این همه هستند شاعرانی که کلمات شان بی‌ارتباط با زندگی شان نیست؛ کلماتی که عطر زندگی دارند و راوی صداقت شاعرند. شاعری که نه تنها از اجتماع نبریده بلکه اجتماع را در آینه اشعار خویش به نمایش گذاشته است.

مریم کرباسی در مجموعه «دعوت‌نامه» که از سوی انتشارات شهرستان ادب به چاپ رسیده است، ما را به تماشای جهان خودش می‌برد تا هر آنچه در اطرافش اتفاق می‌افتد را با ما به اشتراک بگذارد.

لحن امروزی و زبان شعر او زبان مردم است، زبانی که موردپسند مخاطبان خاص و عام است و روانی و سلامت آن در سلامت اشعار این مجموعه نقش به‌سزایی ایفا کرده است. روانی زبان تیغی دو لبه است؛ گاه باعث صمیمیت است و گاه موجب ابتذال. اما کرباسی در صمیمیت زبانی‌اش دچار ابتذال زبان نمی‌شود و فخامت شعر را شانه به شانه صمیمیت آن پیش می‌برد؛ به عنوان مثال در بیت زیر درعین سادگی و صمیمیت شاعر به کشف تازه‌ای رسیده است که البته از این دست اتفاق‌ها در دیگر اشعار او نیز می‌توان سراغی گرفت:

من عاشق صبحم که با خنده بگویی / «مریم» بیا امروز هم صبحانه با هم

شاعر با حضور خودش در اشعار و با استفاده از روایت توانسته، تجربیات و نگاه‌ها را با جزئی‌نگری - که یکی از ویژگی‌های دنیای زنانه است - با ما به اشتراک گذاشته است. عاشق که باشی می‌نشینی روبه‌روها را / زل می‌زنی و می‌شماری آرزوها را

شخصیت این شعر مخاطب را جذب خودش می‌کند؛ به عبارت ساده‌تر باید گفت شعر با صمیمیتی که دارد خود را به مخاطب تحمیل نمی‌کند.

شاعر از هر آنچه که در اطرافش اتفاق می‌افتد غافل نیست. او با صداقتی نجیب از آغاز و پایان سفر خواهرزاده‌ش ماهه‌اش «شهریار» می‌گوید:

می‌گذارد زندگی با من قرار تازه‌ای / با خودش آورده فروردین بهار تازه‌ای

از من آن چشمی که گفتم دوست دارم را گرفت / با تمام بی‌قراری‌ها قرارم را گرفت

آنچه که در این مجموعه چشم‌نوازی می‌کند حضور اشعار مذهبی است که راوی دغدغه‌های ذهنی و اعتقادی شاعر است. نگاه تازه و استخدام‌المان‌های تازه یکی از ویژگی‌های مهم شعر اوست. اشعار رضوی او از دیگر گونه‌های موضوعات مذهبی وی موفق‌تر است.

شاعر در این مجموعه از جهان پیرامونی خودش غافل نبوده است، گاه از شعرش محملی ساخته برای روایت دلتنگی‌های پدر و مادر شهدای جاویدالاثر و گاه در غزل‌هایش از «محسن حججی» می‌گوید و به این بهانه از پیشینه پرافتخار شهرش رونمایی می‌کند:

دلواپسیم تا خبرت را بیاورند / یک‌ذره از شکوه پرت را بیاورند
آن عاشقی که عشق نیفتاد از سرش / همشهری من است و سرافراز کشورش

در اغلب ابیات مجموعه دعوت‌نامه، نشانه‌ای از زندگی و عشق را می‌توان پیدا کرد با این تفاوت که «عشق» در آن معنای روشن‌تری دارد، زلال است؛ به بیان دیگر عشق در اشعار او طعم وصال می‌دهد و از حاشیه‌های سنتی ادبیات فاصله گرفته است.

عصرها وقتی برایت چای را دم می‌کنم / بیشتر پیوند خود را با تو محکم می‌کنم

مریم کرباسی با چاپ مجموعه دعوت‌نامه، رسالت فراموش شده از زندگی سرودن را جان دیگری بخشیده است. «دعوتنامه» تلنگری است تا دیگر شاعران نیز در ادامه راه خودشان از این رسالت مهم غافل نباشند. واگویی فراز و فرودهای این مجموعه مجالی فراخ‌تر می‌طلبد. با این توضیح ضمن دعوت از خوانندگان به خوانش این کتاب به مرور یکی از غزل‌های این مجموعه بسنده می‌کنم:

شنیده بود که این بار باز دعوت نیست
کشید از ته دل آه و گفت: قسمت نیست
بیا به داد دل تنگ ما برس ای عشق
اگر که حوصله داری، اگر که زحمت نیست!

غمی است در دل جا مانده‌های کرب و بلا
که هرچه هست یقین دارم از حسادت نیست

میان ما که نرفتیم و رفته‌ها، شاید تفاوتی ست در آغاز و در نهایت نیست
همیشه آن که نرفته ست، کم سعادت نیست
و آن کسی که در این راه اهل دل باشد
مدام اهل گله کردن و شکایت نیست
خودش نرفت و دلش را پیاده راهی کرد
نباید این همه دل‌دل کند که فرصت نیست❏



در ابیات مجموعه

«دعوت‌نامه»، نشانه‌ای

از زندگی و عشق را

می‌توان پیدا کرد با این

تفاوت که «عشق» در

آن معنای روشن‌تری

دارد، زلال است؛ به بیان

دیگر، عشق در اشعار او

طعم وصال می‌دهد